

ترامپ با موضوع کردهای عراق چه خواهد کرد؟

قدیر نصری*

فصلنامه مطالعات راهبردی جهان اسلام، سال هفدهم، شماره 3، پیاپی 67، پاییز 1395؛ صفحات 181-197

تاریخ دریافت: 1395/06/26 تاریخ پذیرش نهایی: 1395/07/30

چکیده

یکی از دغدغه‌های اصلی کردهای عراق که همواره در طول تاریخ با آن دست و پنجه نرم کرده‌اند، مسئله استقلال اقلیم کردستان عراق و تشکیل جمهوری کردی بوده است. کردها برای رسیدن به این مقصود با چالش‌های متعدد داخلی و خارجی مواجه بوده‌اند و تا حدی توانسته‌اند با این چالش‌ها مقابله کنند اما در شرایط فعلی به زعم آنها تنها مانع اصلی استقلال اقلیم، مخالفت و یا عدم حمایت بازیگران فرامنطقه‌ای و به طور خاص امریکا می‌باشد. با روی کار آمدن ترامپ، بار دیگر گمانه‌زنی‌های متعددی در خصوص نوع رفتار آینده امریکای ترامپ در قبال طرح استقلال اقلیم کردستان مطرح شد و کردها نیز تا حدودی نسبت به این مسئله امیدوار شدند.

این مقاله سعی دارد با تبیین اصول سیاست خاورمیانه‌ای ترامپ و جایگاه کردها در آن، به چالش‌ها و موانع خارجی و داخلی پیش روی اقلیم کردستان عراق در مسیر دستیابی به مقوله استقلال در دوره ترامپ بپردازد.

مفروض نوشتار پیش رو این است که با توجه به غلبه گفتمان تجاری-اقتصادی ترامپ و نگاه کاسب‌کارانه او به تحولات که همه چیز را در سایه ضرورت ثبات و وجود دولت کارآمد می‌بیند، امکان حرکت به سمت استقلال و تشکیل جمهوری کردی و برهم زدن نظم پیشین وجود ندارد.

واژگان کلیدی

کردهای عراق، استقلال کردستان، اقلیم کردستان، ترامپ، امریکا

ترامپ با موضوع کردهای عراق چه خواهد کرد؟



بیان مسئله

گویا مقامات کردستان عراق بیش از هر بازیگری روی حمایت امریکا حساب باز کرده‌اند. آنان انتظار دارند امریکا، عنایت پیشین (نیمه دوم دهه 1990) خود در حق کردها را تکمیل کند و با حمایت از استقلال کردها از بغداد، به وضع کنونی خاتمه دهد. امریکای اوباما با کردها چنان نکرد که اینان انتظار داشتند. با اینکه ترامپ اعلام کرده به دنبال کشورسازی نیست اما تجارت‌پیشگی ترامپ بسیاری را امیدوار کرده است تا معامله‌ای را با این مرد پراگماتیست آغاز کنند. این در حالیست که تحقیقات کردهای خاورمیانه هیچ‌وقت به اندازه امروز محل توجه نبوده‌اند. امروزه، سه دولتی که مدام آنها را محدود و سرکوب می‌کردند خود گرفتار شده‌اند: حکمرانی بعثی‌ها در عراق از هم پاشیده و طبق قانون اساسی عراق پس از صدام، کردهای این کشور علاوه بر تصدی ریاست‌جمهوری، رئیس ستاد ارتش، چندین فرمانده لشکر، فرماندهی نیروی هوایی و چند وزیر و قائم مقام وزیر، 17 درصد بودجه کل عراق را به خود اختصاص داده‌اند. کردهای سوریه نیز در پرتو جنگ داخلی سوریه، به حدی رسیده‌اند که از یکسو در غرب سوریه خود را به حوالی مدیترانه رسانده و از سوی دیگر در 20 کیلومتری رقه (پایتخت داعش) مستقر شده‌اند تا در صورت کسب رضایت ترکیه و آمریکا، افتخار تصرف پایتخت خلافت اسلامی را به نام کردها ثبت نمایند. در ترکیه نیز، کردها قوی نشده‌اند اما تصمیمات و بداقبالی‌های اردوغان، مقاومت کردها را موجه و مشروع جلوه داده است. الان به سختی می‌توان قدرت مهمی در جهان پیدا کرد که اردوغان با آن شریک مؤثر باشد و یا تنش و اختلاف نداشته باشد. اتحادیه اروپا، ایالات متحده، روسیه، مصر، ایران، عربستان سعودی، سوریه، عراق، لبنان و اردن همگی ترکیه را بازیگری مضطرب می‌بینند که مدام تصمیمات اشتباه می‌گیرد و این انگشت‌نما شدن ترکیه، مجالی به کردهای این کشور بخشیده است که در تاریخ غرب آسیا بی‌سابقه است. در قیاس با آن سه کشوری



که اقلیت کرد را در خود جای داده‌اند، موقعیت جمهوری اسلامی ایران بسیار متفاوت و مساعد است.

مجموعه شرایط فوق، کردها و مخصوصاً کردهای عراق را به این جمع‌بندی رسانده است که از بین شروط چهارگانه کشورسازی (سرزمین مشخص، جمعیت مصمم، حاکمیت و شناسایی بین‌المللی) فقط شرط اخیر (شناسایی بین‌المللی) را در اختیار ندارند. در این شرط نیز گویا، نظر یا سیاست ایالات متحده بسیار تعیین‌کننده است. اکنون، این مسئله اساسی در نوشتار حاضر واریسی می‌شود و این موضوع را به کاوش می‌گذاریم که آمریکای دوران ترامپ، چه رویکردی را در قبال مطالبه استراتژیک کردها اتخاذ خواهد کرد؟

واقعیت این است که سیاست خارجی کشورهای مختلف، همسو با تحول دولت‌ها، دگرگونی‌های مهمی را تجربه می‌کند. با توجه به میزان بالای تفاوت و حتی تعارض دونالد ترامپ با باراک اوباما، نخبگان کردی و رقبای آنها در پی کشف ذهن ترامپ در باب کردها بوده، مشتاقند بدانند که ترامپ چه آینده‌ای را می‌تواند برای کردهای عراق و حتی سوریه و ترکیه رقم بزند! رخداد استراتژیک و خوش‌بینانه برای کردهای عراق این است که ترامپ با مشاهده درخشش پیشمرگه‌ها علیه داعش، اینان را به عنوان کشوری مستقل به رسمیت خواهد شناخت. اما واقع‌نگرها با بررسی معادلات منطقه و پیامدهای تولید کشوری جدید در این منطقه از جهان، معتقدند ترامپ حتی اگر هم بخواهد نمی‌تواند به استقلال کردها رضایت بدهد. از این رو، خواست ترامپ اهمیتی ندارد؛ آنچه اهمیت دارد، ظرفیت استراتژیک و پیامدهای ژئوپلیتیک تولد یک کشور در منطقه غرب آسیاست که نگاه ترامپ را نیز شکل خواهد داد. آنچه در ادامه این نوشتار می‌خوانید پردازش این سناریو است که ترامپ نه می‌خواهد کردها را در دولت مرکزی بغداد و دمشق ادغام کند و نه می‌تواند کشور جدیدی به نام جمهوری کردستان به مجموعه کشورهای جهان اضافه کند. آنچه می‌ماند این است که

کردستان عراق طی چهار سال آینده و در قالب اقلیمی فعال و ممتاز در معادلات منطقه بازیگری خواهد کرد و تصویر کردها در ذهن ترامپ چیزی نیست جز اقلیم خودمختار کردستان.

اصول سیاست خاورمیانه‌ای ترامپ و جایگاه کردها

تحلیل گفتمان اظهارات و بیانیه‌های ترامپ در باب آینده بحران‌های پر تعداد خاورمیانه نشان می‌دهد که او نه مانند باراک اوباما «سیاست ائتلاف‌سازی و اقدام چندجانبه» و «ورود گزینشی» را در پیش خواهد گرفت و نه مانند جرج دبلیو بوش، خواهان مداخله یکجانبه و مهندسی نظم نوین در این منطقه است. نگرش همکاران بالقوه ترامپ در امور خاورمیانه و اظهارات وی در دوره‌های پیش و پس از انتخابش به ریاست جمهوری ایالات متحده نشان می‌دهد که سیاست خاورمیانه‌ای آمریکا طی چهار سال آتی، در چهارچوب اصول زیر رقم خواهد خورد:

1. نظم هژمونیک و اجتناب از تغییر رژیم

طی ربع قرن اخیر یعنی از حدود سال‌های بعد از فروپاشی شوروی، آمریکا در غرب آسیا در جنگ‌های پرشدت و پرهزینه‌ای علیه عراق و افغانستان مشارکت کرده و به گفته ترامپ، شهروندان آمریکا رقمی بین چهار تا پنج هزار میلیارد دلار از دارایی‌های خود را به خاطر انتخاب‌های نادرست دولتمردان از دست داده‌اند، بدون آنکه آورده‌ای برای آمریکایی‌ها داشته باشند. ترامپ بارها خاطر نشان ساخته است که در پی دولت‌سازی جدید و تولد بازیگران دیگر در منطقه نیست و فقط با حمله قاطع به گروه‌های تبهکاری چون داعش، مانع ائتلاف منابع آمریکا خواهد شد. سیاست تغییر رژیم یا Regime Change سیاستی بود که طی دو دهه اخیر از سوی آمریکا پیگیری شده و رژیم‌های مغایر با منافع این کشور به صورت عریان (مانند سرنگونی صدام حسین و طالبان) و یا پیچیده (مانند اعمال



تحریم، اقامه دعوا و احیای اپوزیسیون با هدف فروپاشی اجتماعی) تغییر کرده‌اند و پروژه تغییر رفتار و ساختار محقق شده است. ترامپ حتی علیه بشار اسد هم موضع صریحی نگرفته و به صورت تلویحی از ضرورت احیای نظم و یکپارچگی در سوریه دفاع کرده است.

2. حمله برق‌آسا و قاطع نظامی به داعش

سیاست اعمالی باراک اوباما علیه گروه‌های تکفیری در سوریه و عراق، سیاست هرج و مرج خلاق یا Creative Chaos و نیز حمله‌های موردی به فرماندهان داعش و النصره (فتح‌الشام) با استفاده از هواپیماهای بدون سرنشین بود. اوباما در پناه این سیاست موفق شد مانع درگیری گسترده و غیر قابل پیش‌بینی آمریکا در جنگ با تروریسم تکفیری شود. وی در نطق 15 دسامبر 2016 تصریح کرد که «آمریکا وارد مهلکه سوریه و عراق نشد برای این که نتیجه این نبرد مشخص نبود، روسیه آنجا حضور داشت و جمهوری خواهان مسلط در کنگره ایالات متحده، حاضر به تأمین مالی چنین تصمیمی نبودند». به باور اوباما، نبرد سوریه ایجاب می‌کرد که نیروهای پر تعدادی وارد عمل شوند تا نتیجه مورد نظر حاصل آید و تیم سیاست خارجی او موفق شدند آمریکا را از چنین مهلکه‌ای مصون نگه دارند.

اما دونالد ترامپ معتقد است که ظهور و گسترش و قدرت‌یابی داعش، نتیجه سیاست منفعلانه و بسیار ضعیف اوباما است و او در دوران ریاست جمهوری خود داعش را مورد حمله قاطع، گسترده و برق‌آسا قرار می‌دهد تا آنها موفق به تصاحب سرزمین، گروگانگیری و اقدام تروریستی نباشند.

3. همسویی استراتژیک با بازیگران مقتدر: روسیه و ترکیه

قرابت فکری- شخصیتی ترامپ با پوتین چندان نیازمند توضیح و استدلال نمی‌باشد. از طرف دیگر آمریکای ترامپ در پی سیاست قطعه‌قطعه‌سازی روسیه



با راهبرد سوسیسی (Tactic of salami) (خرد خرد کردن شوروی - روسیه مانند سوسیسی / کالباس) نیست برای این که روسیه بازیگری مقتدر، مصمم و صاحب فرصت‌های اقتصادی و تجاری فراوان است. گفتنی است که سالیان مدیدی، غرب در پی آن بوده است تا با حمایت رسانه‌ای، سیاسی و حتی اقتصادی از جناح‌های غرب‌گرا در گرجستان و اوکراین، خود را به خارج نزدیک یا حریم امنیتی روسیه نزدیک کرده، مانع تحرک استراتژیک روسیه شود. این راهبرد غرب، با عکس‌العمل قاطع روسیه مواجه شده است که تصرف تفلیس در سال 2009 و الحاق شبه جزیره کریمه در سال 2012 به خاک روسیه، گویای جدیت و اراده این کشور برای مقاومت در قبال راهبرد غرب است. روسیه در ادامه سیاست «صیانت آهنین»، اکنون در خاک سوریه هم قرارگاه نظامی برپا کرده و می‌خواهد در کناره‌های مدیترانه نیز حضور قاطع داشته باشد که دفاع از حکومت بشار اسد در مقابل نیروهای تحت امر ترکیه و عربستان سعودی و ... در همین راستا قابل توجه است.

اکنون دونالد ترامپ در چرخشی 180 درجه‌ای نسبت به اوباما، سیاست تحریم و تهدید روسیه را بی‌ثمر می‌داند و ضمن تحسین اقدامات روسیه علیه تروریست‌ها، خواهان همسویی استراتژیک با آن کشور علیه نیروهای تروریستی است. انتصاب رکس تیلرسون، رئیس شرکت نفتی اکسون موبیل به مقام وزارت خارجه آمریکا یکی از نشانه‌های رویکرد اقتصادی و روسوفیل ترامپ است. تیلرسون روابط نزدیکی با مقامات اقتصادی - تجاری و سیاسی روسیه دارد و به دوستی با تجار و سیاستمداران روس، شهره است. ترامپ در همین راستا از بعضی سیاست‌های ترکیه و نیروهای پیشمرگه کردستان هم تجلیل و اقدام آنها در قبال گروه‌های تروریستی را تحسین کرده است. اما بیشترین علاقه ترامپ به روسیه است. او در دسامبر 2016 ابراز اطمینان کرد که بهبود روابط آمریکا با مسکو می‌تواند به حل شدیدترین بحران‌های خاورمیانه بینجامد.



4. احیای عظمت مردم امریکا با تولید ثروت در داخل و تعطیلی تعهدات غیرضروری در خارج مطالعه جزوه‌ای که دونالد ترامپ زیر عنوان «آمریکای چلاق»* منتشر کرده است نشان می‌دهد که او نسبت به افت کیفیت زندگی آمریکایی‌ها، محدود شدن فرصت‌های شغلی برای شهروندان آمریکایی (نه مهاجرین)، افول پی در پی صنایع برند در برابر چین، بدهکار شدن و ورشکستگی شرکت‌های آمریکایی و به طور کلی فرسایش قدرت آمریکا در آینده دغدغه دارد. ترامپ در میتینگ‌های انتخاباتی و مصاحبه‌های بعدی خود یک تکیه کلام اصلی دارد و آن عبارت است از تولید ثروت و راحتی برای خود آمریکایی‌ها. وی این هدف را از دو طریق پیگیری خواهد کرد: اختصاص فرصت‌های شغلی و تجاری برای شهروندان آمریکایی با لغو اقامت میلیون‌ها مهاجر غیر قانونی (منحصراً مکزیکی) از یک طرف و اجتناب از اعطای کمک‌ها و خدمات بلاوجه امنیتی به متحدین بالقوه.

در همین راستا، ترامپ حتی تقبل هزینه نظامی ناتو از سوی آمریکا را مورد انتقاد قرار داده و خواهان تأسیس یک ناتوی دیگر از جمله ناتوی عربی شده که در قالب آن عربها به شرطی زیر چتر امنیتی آمریکا قرار می‌گیرند که هزینه مالی این سرویس را پرداخت کنند. این نگرش آمریکا موجب نگرانی متحدین استراتژیک آن شده است. به عنوان مثال، کشور مصر که سالیانه قریب به دو میلیارد دلار کمک از آمریکا می‌گیرد تا به نظم کمپ دیوید پایبند بماند نگران سیاست جدید ترامپ است. حتی متحدین سابق آمریکا یعنی آلمان، ژاپن، کره جنوبی، عربستان سعودی و تایوان، نسبت به تغییر رویکرد آمریکا، معترض شده‌اند. شاید شدت همین دغدغه‌های متحدین بود که موجب شد ترامپ طی تماسی با رئیس‌جمهور تایوان، التزام آمریکا به تعهدات امنیتی‌اش را مورد تأکید قرار داد.

گفتنی است که ترامپ بارها باراک اوباما را به انعطاف غیرضروری در قبال

ایران در موضوع برجام متهم کرده و برجام را بدترین توافق آمریکا در تاریخ این کشور خوانده است. وی وعده داده بود اگر رئیس‌جمهور آمریکا شود پیمان برجام را پاره خواهد کرد. اما ترامپ بعد از پنج هفته که رئیس‌جمهور شد این اظهارات ضد ایرانی خود را تعدیل و از اجرای دقیق و سخت‌گیرانه آمریکا در برجام و احیای تحریم‌های جدید دفاع کرد. ترامپ به عنوان تاجر جری کاربلد و بین‌المللی معتقد است که سیاست تحریم همه‌جانبه و بین‌المللی علیه ایران، کارایی بیشتری داشته و آمریکای اوپاما، با امضای برجام مانع فروپاشی و تسلیم ایران شد. گفته می‌شود این موضع‌گیری ترامپ عمیقاً متأثر از فشار لابی صهیونیستی و سعودی است که مخالف لغو تحریم علیه ایران و تضمین حق غنی‌سازی هسته‌ای از سوی ایران بوده‌اند. برآورد ترامپ این است که به جای هزینه کردن مالیات آمریکایی‌ها برای تدارک زندگی امن شهروندان غیر آمریکایی، باید برای مردم کشورش ثروت تولید کند و بدین ترتیب شکوه آمریکا مجدداً احیا شود. او در نهم آذرماه 195¹ در گردهمایی طرفدارانش در شهر اورلاندو در ایالت فلوریدا گفت: ما باید به سربازهایمان افتخار کنیم، این عمل با محترم شمردن پرچم‌های آمریکایی با عظمت، آغاز می‌شود. می‌خواهم به شما بگویم که دیدن آتش زدن پرچم آمریکا، اصلاً به مذاق من خوش نمی‌آید. این کار را اصلاً دوست ندارم. اگر کسی پرچم آمریکا را آتش زد یا زندانی می‌شود یا سلب تابعیت و اخراج از آمریکا. او در خصوص احیای عظمت آمریکا از طریق شکست داعش هم حرف زد و گفت: دولت باراک اوپاما در امور داخلی بی‌فکر است و در بسیاری کشورهای جهان مداخله می‌کند. یکی از اهداف بسیار مهم دولت من مبارزه با داعش، شکست دادن قطعی آن و تمرکز بر امنیت ملی آمریکا است. تا اینجای کار، توجه مؤثری از آمریکا درباره سایکس پیکو و اعمال

1. بخش فارسی پایگاه خبری پرس تی وی، سخنرانی ترامپ در گردهمایی شهر اورلاندو در ایالت فلوریدا، قابل بازیابی در:

<http://presstv.ir/Detail/Fr/498299/17/12/2016/Trump-said-it-was-wrong-to-burn-the-US-flag>



تغییراتی در جغرافیای منطقه خاورمیانه حس نمی‌شود.

5. نبرد واقعی در میدان تجارت است نه ژئوپلیتیک!

رویه کلاسیک جمهوری خواهان آمریکا این بوده است که در سیاست خارجی تصمیمات امنیتی مهمی گرفته‌اند، نسبت به متحدین و هم‌پیمانان امنیتی خود وفادار بوده‌اند، مباحثی مانند حقوق بشر و خلع سلاح را جدی نگرفته‌اند، به جای ورود موردی و مقطعی، دستور آتش سراسری و شلیک مداوم را صادر نموده‌اند. به طور کلی، برداشت اولیه از حکمرانی جمهوری خواهان این بوده است که ایالات متحده، نقش بین‌المللی بیشتر و قاطع‌تری را آغاز خواهد کرد.

اما ترامپ و شعارهایش در این میان استثناست. او بیشترین تمرکز را روی امپراتوری نوظهوری به نام جمهوری خلق چین کرده و بر این باور است که ضربه‌ای که تحرکات و تصمیمات تجاری چین به حیات شهروندان آمریکایی زده، اصلاً غیر قابل محاسبه است. به باور ترامپ، چین نه تنها بازار جهانی را از دست آمریکا خارج کرده، در بازار داخلی آمریکا هم نفوذ شایانی یافته است. او، برآمدن چین و حضورش در بازار آمریکا را حاصل مماشات و تصمیمات دموکرات‌ها می‌داند. تمرکز توجه ترامپ روی چین، به معنای تحولی در کانون توجه آمریکا شد. در حال حاضر نخستین شریک تجاری اغلب کشورهای حاشیه خلیج فارس، از جمله عربستان سعودی و ایران - در عرصه انرژی و نیز واردات - چین است نه آمریکا. بنابراین تمرکز توجه را به نیروهایی می‌دهد که راضی به استقلال کردها نیستند و از دولت‌های مرکزی کشورهای کردنشین حمایت می‌کنند.

نکته شایان تأمل دیگر این است که اصولاً از دیرباز، نگاه تجاری به روندها به صورت خودکار، طالب ثبات است و تصور بازار منهای ثبات، غیر ممکن است. از عهد ارسطو به این سو، بازار و بازاریان از هرگونه تظاهرات، تغییر رژیم و تصمیمات بی‌مهابای سیاسی بیزار بوده و آن را موجب بی‌ثباتی و زیان اقتصادی دیده‌اند. در پناه

چنین پارادایمی، بازیگری مانند کردستان، بیشتر وزن امنیتی - استراتژیک دارد تا اقتصادی - تجاری. از این رو، توجه استراتژیک به کردستان و تحولاتش فقط در زمانی و از سوی بازیگرانی اوج می‌گیرد که گفتمان غالب آنها امنیتی - استراتژیک باشد نه تجاری - اقتصادی. بازار پنج میلیون نفری و اقتصاد 15 میلیارد دلاری اقلیم کردستان عراق در قیاس با بازار گول‌پیکر چین اساساً بی‌اهمیت است و گمان می‌رود اشتیاق کردها برای توجه مضاعف به اقلیم کردستان، تحت‌الشعاع بازیگران و ملاحظات بزرگتر قرار خواهد گرفت. اقلیم کردستان نه تنها اهمیت استراتژیک سوریه، لیبی، گرجستان، اوکراین و چین را ندارد بلکه توجه مضاعف به آن موجب اعتراض متحدین آمریکا (مانند بغداد و آنکارا) هم می‌شود.

اقلیم کردستان در اسارت شش هچل استراتژیک

اگر زمان به عقب برمی‌گشت و اقلیم کنونی کردستان در قرن 18 وجود خارجی می‌داشت، شاید استقلال یافتن آن بسیار آسان و بی‌ضرر بود. اما در دنیای جهانی‌شده و در خاورمیانه امنیتی‌شده امروز، اقلیم کردستان حداقل از شش جهت در هچلی استراتژیک گرفتار شده است. کلمه نسبتاً غیر آکادمیک هچل را می‌توان به عنوان معادل کلمه لاتین dilemma به کار برد که در فارسی به معادل‌هایی چون معما، دوراهی، محذور و ... ترجمه شده است. مقصود از هچل، گرفتار شدن یا گیر افتادن در جایی است که امکان حرکت محسوسی نیست چون هرگونه تحرک به جهات مختلف، سبب جراحی بیشتر می‌شود و عوارض مضاعفی به بار می‌آورد. این شش هچل که در ادامه می‌آید محصول تأملات بیشتر و گفت‌وگوی نگارنده با دست‌اندرکاران و پژوهشگران مسلط در امور کردهاست و به قرار زیر قابل روایت می‌باشد:



1. اشتیاق پنهان برای استقلال ≠ متلاشی شدن نظم سایکس پیکو

ظهور داعش در عراق و سوریه فرصت مناسبی را بازیابی و احیای دوباره موقعیت کردها فراهم ساخت. اگر داعش نبود کردها مجال نمی‌یافتند به عنوان مدافع شنگال یا کوبانی و سدی در برابر گروهی وحشی مشهور شوند. همچنین داعش به کردهای عراق فرصت داد ضمن تقویت بنیه نظامی خود و تهیه انواع سلاح‌ها و طی آموزش‌های آفندی و دفاعی، هزاران کیلومتر مربع از مناطق مورد منازعه را تصرف و مناطق تخلیه شده را به حریم اقلیم ضمیمه کنند. اکنون آرزوی قلبی غالب کردها این است که بتوانند به عنوان یک کشور مستقل با پنج میلیون نفر جمعیت و قریب به 60 - 50 هزار کیلومتر مربع مساحت و برخوردار از 50 میلیارد بشکه و میلیاردها متر مکعب گاز و نیز آب شیرین کافی به رسمیت شناخته شوند. این اشتیاق کردها فقط با تمنای شدید اسرائیلی‌ها قرابت دارد و بقیه بازیگران از متلاشی شدن نظم سایکس پیکو عمیقاً نگران هستند و گمان می‌برند که کشورسازی کردها، احتمالاً از سوی سایر اقلیت‌های فعال در منطقه، تقلید خواهد شد. ایالات متحده هم در جرگه نیروهای نگران این سناریو قرار دارد. اگر علاقه ترامپ به ضرورت ثبات و وجود دولت‌های کارآمد را در نظر بگیریم این معادله بیشتر قابل درک می‌شود. آمریکایی‌ها بدین جمع‌بندی رسیده‌اند که در غیاب دولت‌های مسئول، کارآمد و مقتدر، این تروریست‌ها هستند که بازیگر می‌شوند. تروریست‌هایی که نه می‌توان نابود کرد و نه تحمل.

2. بازی با حاصل جمع مبهم بین بغداد - اربیل

اصلی‌ترین مطالبه مقامات اربیل این است که به عنوان بازیگری مشروع و معتبر در نظر گرفته شوند. مسعود بارزانی، رهبر اقلیم کردستان مشتاق است از سوی عالی‌ترین مقام کشور میزبان، استقبال شود و پرچم اقلیم به جای پرچم عراق در اتاق‌های ملاقات به رسمیت شناخته شود. اما قدرت‌های مخاطب اقلیم یا



میزبان‌های منطقه‌ای اقلیم، حاضر و قادر به اجابت این مطالبه بارزانی نیستند؛ برای این که هرگونه مرادده استراتژیک با اقلیم مساوی است با از دست دادن بغداد. ادعای بغداد این است که طبق قانون اساسی عراق، اقلیم کردستان بخشی خودمختار از کشور عراق است و هرگونه مرادده و پیمان استراتژیک با کردستان باید با اطلاع و هماهنگی بغداد باشد. از این رو، اقلیم کردستان استعداد‌های مولد و مخربی در اختیار دارد که جذاب هستند و قدرت‌های منطقه‌ای و بین‌المللی نمی‌توانند نسبت به آن جذابیت‌ها بی‌تفاوت باشند. اما همسویی استراتژیک با اقلیم تبعاتی دارد که اصلی‌ترین آن عبارت است از اعتراض و حتی اقدام بغداد به عنوان پایتخت قانونی عراق و دارای جذابیت‌های به مراتب بیشتر از کردستان. تداوم این بازی مبهم، سیاست‌گذاران اربیل را کلافه و شرکای خارجی آنها را مردد نموده است. حیات اربیل - بغداد در قالب کشور عراق مانند ادامه زندگی بین زوجی است که به رغم ازدواج قانونی، از حیث عاطفی و کیفی همدیگر را دفع می‌کنند. این که هیچ عربی، کردی یاد نمی‌گیرد یا کردها نسبت به فرهنگ عربی نگاه مثبتی ندارند و عناصر پیوندبخش بین آن دو روز به روز فرسوده‌تر می‌شود، مغایر با ساختار رسمی و قانونی عراق است که مطابق آن، استان‌های سلیمانیه، دهوک و اربیل سه استان از 18 استان عراق هستند که به اذن همان قانون، به صورت فدرالی اداره می‌شوند و جهت‌گیری‌های کلان این اقلیم در حوزه‌های سیاست خارجی، قوانین مالی، مسائل دفاعی و تهیه سلاح و مهمات تابع تصمیماتی است که دولت مرکزی یعنی بغداد اتخاذ می‌کند. در یک کلام می‌توان گفت که دومین هچل اساسی اقلیم کردستان، این است که شرکای خارجی آنها نمی‌دانند از بین اقلیم و بغداد کدامیک را به عنوان متحد یا شریک استراتژیک انتخاب کنند.



3. گذشته در برابر آینده

مقامات اقلیم کردستان، یک‌صدا بر این گزاره تأکید می‌ورزند که فرهنگ عربی فرهنگی اقتدارپرور و مساعد برای ظهور دیکتاتورها و تروریست‌هاست! به باور آنها پدیده‌های عجیبی مانند صدام حسین، القاعده و داعش محصول فرهنگ پدرسالار عربی هستند و هیچ تضمینی وجود ندارد که بغداد پس از داعش هم، میزبان نیروی مخوف‌تر نباشد؛ برای این که اقداماتی نظیر نقض حقوق زنان و دختران، خشونت در حق مخالفان، فقدان بحث و مفاهمه در فرهنگ عراق عرب، جایگیر شده است. از سوی دیگر، مقامات و رسانه‌های کردی موفق شده‌اند تلفات 182000 نفری عملیات انفال که از سوی صدام حسین علیه کردها انجام شد را در کنار نبود شدن هزاران روستا و آبادی، اجتماعی کنند و وجدان کردی را به کپسول بی‌اعتمادی به عرب بدل نمایند.

شیعیان عراق نیز در روایت چنین گذشته‌ای با کردها هم‌آوا هستند اما شیعیان عراق، صدام و داعش و القاعده را به عرب‌های سنی نسبت می‌دهند. در مقابل این دو خوشه شیعی - کردی، عرب‌های سنی قرار دارند که به خاطر کارنامه خشونت‌بارشان، با نوعی شرم تاریخی دست و پنجه نرم می‌کنند. گروهی از اینان برای رهایی از چنین مخمصه‌ای، با داعش همدست شدند تا این پرونده سراسر تنش را خاتمه دهند یعنی با تأسیس دولتی سنی، از شر چانه زنی با کردها و شیعیانی که همگی نسبت به عرب‌های سنی بدبین هستند خلاص شوند.

شرایط پریشان فوق در حالی است که هیچ مؤلفه پیوندبخشی وجود ندارد تا سیمانی باشد برای اتصال این قطعات بیگانه و متنفر و شاک‌آز هم. در چنین فضایی، سیاست‌گذار آمریکایی نمی‌تواند یکی از این بازیگران را بر دیگری ترجیح دهد برای اینکه اگر یکی از بازیگران جذابیت اقتصادی دارد، دیگری مخاطره‌ای تروریستی است. به رغم همه تفسیرهایی که در پدیداری و گسترش داعش به عمل آمده، به نظر می‌رسد یکی از این عوامل بسیار فعال‌تر و مؤثرتر از



بقیه عمل کرده است و آن این که: عرب‌های سنی عراق به این جمع‌بندی رسیده‌اند که بر خلاف عرب‌های شیعه (که بغداد را در اختیار دارند)، کردها (که در اقلیم آسوده‌اند)، ترک‌ها (که زندگی استاندارد دارند) و فارس‌ها (که هسته‌ای شده‌اند)، هیچ آینده امیدبخشی در انتظارشان نیست. آنها به عنوان صاحب منصب‌های گذشته، آینده را تاریک دیده، علیه آن شوریده‌اند.

4. کردستان به مثابه تله کردها \neq کردستان به مثابه کعبه کردها

پدیداری داعش و درگیری آن با کردها در شنگال و کوبانی نشان داد که همبستگی اجتماعی و پیوند قومی کردهای مقیم غرب آسیا و جهان کم‌نظیر است. کردهای پراکنده در سراسر جهان، به مدد رسانه‌های ارزان و آسان موفق شده‌اند ولو به صورت مجازی، هم‌وطن یکدیگر شوند. هر چه ابراز علاقه کردها به همدیگر فزونی می‌گیرد نگرانی دولت‌های منطقه نسبت به تولد یک کردستان بزرگ افزایش می‌یابد. هرچند مقامات اقلیم کردستان عراق به کرات اعلام کرده‌اند که نسبت به سرنوشت کردها در سایر کشورها بی‌تفاوت هستند و حمایتی از آنها به عمل نمی‌آورند، اما این کار مانع تجمع کردهای مخالف ایران (حزب دموکرات کردستان ایران و پژاک) و ترکیه (پ.ک.ک) در مناطقی از کردستان عراق نیست. علاوه بر کردهای مقیم چهار کشور غرب آسیا (عراق، ترکیه، سوریه و ایران)، دیاسپورای 600 هزار نفری کردی در شهرهای مهم جهان هم مؤلفه نرم جامعه کردی است که به عنوان طبقه متوسط فکری و مولد محتوا و جاهت، حیات کردها را انرژی می‌بخشد. به صورت خلاصه می‌توان گفت که اراده جمعی کردها، تقویت و تثبیت همبستگی جامعه کردی در اربیل است تا پیشگام حیات آزاد کردها شود؛ اما این همبستگی بین کردها، موجبات سوء تفاهم علیه آنها را فراهم آورده، آن فرصت را به تهدید بدل می‌نماید که نمونه آن سختگیری فوق‌العاده دولت اردوغان علیه کردهای این کشور می‌باشد.



5. همبستگی افقی در مقابل وابستگی عمودی

بازیگران مقیم خاورمیانه، برای تدارک امنیت خود سه راه پیش رو دارند: آنها امنیت مورد نیاز خود را یا باید خودشان تولید کنند (الگوی ایران)، یا باید پشتیبان منطقه‌ای داشته باشند (مانند لبنان یا عراق و یمن) و یا اینکه با قدرتی فرامنطقه‌ای پیمان امنیتی داشته باشند (مانند بحرین یا قطر و کویت و امارات متحده عربی که با آمریکا پیمان امنیتی دارند). از بین این سه گزینه، اقلیم کردستان به دلایل ساختاری (مانند جمعیت، سلاح و جغرافیا) قادر به تولید بومی امنیت خود نیست. گزینه دوم هم دشوار است برای اینکه گذشته مرارت‌بار کردها آنها را از قدرت‌های منطقه‌ای هم ناامید کرده است. تنها قدرت موجه و خوش سابقه در خصوص کردها، ایران است که آن هم به باور مقامات کردی، شریکی پر هزینه است یعنی همسویی با ایران، خصومت قدرت‌های دیگر را در پی دارد. تنها گزینه‌ای که در اختیار کردهاست پیوند عمودی با قدرتی فرامنطقه‌ای مانند آمریکا است که آن هم علاوه بر تردید آمریکا (به هم‌پیمانی با بخشی از عراق)، بسیج تروریست‌ها علیه دست‌نشانده‌های صلیبی‌ها را در پی دارد. بنابراین، هچل پنجم پیش روی کردها این است که متحد طبیعی و پایداری در منطقه ندارند و این موقعیت، آرزوی قلبی آنها به داشتن حیاتی مستقل را دشوار می‌سازد.

6. کردستان: کلپ شادی یا قلعه‌ای نظامی

بافتار اجتماعی-فکری و موقعیت جغرافیایی و اقلیمی کردستان، سیاستگذاران این منطقه را وسوسه می‌کند تا کردستان را به دولت شهری مانند دوبی، استانبول، لوس آنجلس یا حتی لبنان بدل کنند و اقلیم کردستان به قطب تجارت، توریسم، آموزش و ترانزیت منطقه تبدیل شود. استقرار اقلیم کردستان بین سه قدرت منطقه‌ای یعنی ایران، ترکیه و عراق نشانگر موقعیت ژئواکونومی و اکوتوریستی آن است و به شرط حصول امنیت در منطقه، می‌توان پیش‌بینی کرد که شهرهای



اریل، دھوک و سلیمانیه میزبان میلیون‌ها توریست و بازار میلیاردی کالاهای تجاری باشند. اما تجربه یکصد سال اخیر خاورمیانه نشان می‌دهد که رفاه اقتصادی منهای بازدارندگی مؤثر نظامی، پایدار نیست. همان‌گونه که انباشت سلاح موجب رضایت ملی و امنیت پایدار نمی‌شود، تبدیل کشور به کلپ شادی هم موجب ثبات و نظم استوار نمی‌تواند بود. نگاهی به تاریخچه شهرهایی مانند آبادان، بصره، بیروت، حلب، موصل و حتی دوی نشان می‌دهد که شیخ جنگ و تجاوز، همزاد ملل منطقه است و بازیگر موفق کشوری است که بتواند به صورتی متوازن، علاوه بر بازدارندگی قاطع، اسباب رفاه و شهرنشینی را مهیا سازد. توجه اندک دولت لبنان به اصل بازدارندگی در دهه 1980، باعث شد شهر افسانه‌ای بیروت در مدتی کوتاه، به خرابه‌ای بدل شود. کوشش وافر صدام حسین برای تبدیل عراق به قلعه‌ای نظامی هم سبب شد میلیون‌ها شهروند فقیر و مایوس علیه حزب بعث دست به کار شوند. شاید دو مورد ایران و ترکیه، الگوی متوازی باشند که علاوه بر تدارک امنیت، به بسط آبادانی پرداخته و به حدودی از امنیت پایدار نائل آمده‌اند. اقلیم کردستان عراق، در مقابل چنین انتخابی واقعاً مستأصل است و با محدودیت‌های ساختاری پرشماری روبه‌روست. در سال 2013 یعنی یک سال قبل از ظهور داعش که قیمت نفت نیز بالای 100 دلار بود اقلیم کردستان به کارگاه سازندگی و کانون ترقی و طراحی بدل شده بود. حجم تجارت خارجی این منطقه در سال 2013 به حدود 18 میلیارد دلار رسیده بود. تجارت خارجی ترکیه با عراق 12 میلیارد دلار بود که 8 میلیارد دلار آن به اقلیم اختصاص داشت. به روایت یک مقام اقلیم کردستان عراق، قبل از 2014، خانواده‌های کردی اقلیم، به واسطه برخورداری از درآمدهای نفتی و توریستی، در شرایط بسیار مناسبی زندگی می‌کردند، غالب خانواده‌های شهرنشین دنبال خدمتکار فیلیپینی و هندی بودند، امید به زندگی بسیار افزایش یافته بود و کردهای مقیم کشورهای خارجی ترغیب شدند تا در اقلیم اقامت داشته باشند اما



افت قیمت نفت و ظهور داعش، همه معادلات و آرزوها را معکوس کرد و دغدغه بقای دوباره به زندگی کردها بازگشت. داعش سبب شد اقلیم کردستان یک پکیج و سوژه امنیتی شود تا یک قطب تجاری. اکنون که ترامپ در پی بازار و سود برای شرکت‌های امریکایی است بعید به نظر می‌رسد برای اقلیم هزینه کند برای این که خدمات امنیتی که قرار است کردستان مستقل به امریکا بدهد به سرعت و سهولت توسط بغداد عرضه می‌شود. ضمن این امریکا نمی‌خواهد ترکیه را بیشتر از این مایوس و ناراحت کند.

نتیجه‌گیری

تصمیم در علم سیاست و سیاست بین‌الملل، صرفاً محصول اراده تصمیم‌گیران نیست. آنچه تصمیم را شکل می‌دهد و به نتیجه می‌رساند اهمیت حیاتی‌تری دارد. شش ملاحظه‌ای که در نوشتار حاضر روایت شد، مواردی هستند که تصمیم‌بازیگرانی مانند ترامپ را شکل می‌دهند. این شش ملاحظه، امریکا را ملزم می‌کند نسبت به تغییر معادلات و نظم موجود مبادرت نکند. بازیگر عقلانی در اقلیم کردستان به جای حرکت به مخاطره‌ای به نام استقلال یا رفراندوم، می‌تواند به صورت متوازن و با توجه به موازین فوق و فرصت‌های نوپدید، به تحکیم زیرساخت‌های توسعه‌ای بپردازد. نباید فراموش کرد که هر تصمیمی نیروهایی را فعال می‌کند، نیروهایی که قادرند حرکت مخالف را به صفر برسانند. تأسیس کشوری تحت نام کردستان نه به نفع ترامپ است نه در مرام او.

